

## داستان عشق و نماز

زهرا خیراللهی

در یک روز صبح درسی از یکی از راهروهای دانشکده هنر دانشگاه تهران گذر می‌کردم و به نزدیکی کلاس رسیدم که همه‌ای به گوشم رسید. وارد کلاس شدم قرار بود درس معارف ۱ را با آنها داشته باشم. سعی کردم با آنها وارد بحث شوم از یکی از آنها که سرگرم بحث بودند پرسیدم: «موضوع بحث چیست؟» پاسخ دادند: نماز. یکی از آنان گفت: نظر یکی از دوستان این است که نماز یک نیایش وحده است پس باید در نوع نیایشمان تغییر ایجاد شود.

یکی دیگر از دانشجویان گفت: چندی پیش با دوستی همکلاسی شده بودم که می‌گفت: من عاشق خدا هستم و تنها او را می‌پرستم، ولی دوست ندارم نماز بخوانم چون از نماز خواندن بهره‌ای نمی‌برم. انسان موقع نماز تمام حواسش پرت است پس بهتر است طوری خدا را عبادت کنیم که لذت ببریم. ولی بهترین جملات در مورد خداوند از قلمش تراوش می‌کرد. کمی صندلی اش را جابجا کرد و ادامه داد خوب استاد، این خانم راست می‌گوید حرف بدی نمی‌زند. وقتی آدم از نماز لذتی نمی‌برد چرا نماز بخواند؟ بعضی از دانشجویان با تعجب به او نگاه کردند و از نگاه‌هایشان می‌شد فهمید که منتظر جواب از

ناحیه من هستند. بنده هم که تا آن لحظه سکوت کرده بودم تا همه حرفهای آنها را بشنوم در پاسخ گفتم بعضی وقتها ظاهر حرفها قشنگ است و منطقی به نظر می‌رسد بخصوص زمانی که رنگ و لعاب علمی به خود بگیرد. ولی خوب که دقت می‌کنیم و مسئله را عمیق‌تر بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که این‌گونه نیست. ناگهان سکوتی خاص در کلاس حاکم شد و دانشجویان با اشتیاق تمام به سخنان من گوش می‌کردند. کمی قدم زدم و به سمت دانشجویان رفتم و ادامه دادم: بیایید به آیاتی از قرآن که در مورد شیطان آمده است تأملی کوتاه بکنیم. شما می‌دانید که شیطان هزاران سال خدا را عبادت می‌کرد اما وقتی خداوند فرمود: ﴿وَإِذْ قُلْنَا



للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس و استكبر و كان من الكافرين ﴿ (سوره بقره، آیه ۳۴) ؛ ای فرشتگان در مقابل آدم سجده کنید همه ملائکه سجده کردند غیر از ابلیس و تکبر ورزید و او از کافران بوده. خداوند از او پرسید: «قال ما جعلک الا تسجد اذ امرتک؛ چه چیزی باعث شد که سجده نکنی هنگامی که دستور دادیم تو را.» و شیطان در پاسخ گفت: ﴿قال انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۲)؛ خدایا من از آتشم در حالی که آدم از گل و خاک است و آتش بر خاک برتری دارد. «و در روایتی آمده که شیطان در مقابل خدا استدلال می کند که خدایا اگر به من بگویی هزاران سال تو را عبادت کنم این کار را انجام می دهم چون تو شایسته سجده کردن هستی و چون آدم از گل است شایسته سجده کردن نیست. خوب وقتی انسان در یک نظر سطحی به حرف شیطان نگاه می کند می بیند حرف شیطان درست است؛ اما خدا او را از درگاهش بیرون می کند و می فرماید: تو بنده خواسته ها و خواهشهای دل خودت هستی تو از عبودیت من خارج شدی. یعنی تابع محض خدا بودن و بندگی خدا کردن.

دوستان عزیز اجازه بدهید بحثی را مطرح کنم که بی ارتباط با مسائل عرفانی نیست. وقتی انسان به چیزی توجه کند علاقه هم کم کم ایجاد می شود هر چقدر علاقه بیشتر شود، محبت نیز ایجاد می شود و محبت، منجر به ایجاد عشق می شود و با محقق شدن عشق، توحید نیز محقق می شود. پس عشق یعنی یکی شدن و اینکه میان عاشق و معشوق هیچ فاصله ای نباشد. حتی در این عشق های مجازی و زمینی وقتی کسی عاشق دیگری می شود، بطور مثال وقتی با هم بیرون می روند، عاشق از معشوق می پرسد: دوست داری چی میل کنی عزیزم! معشوق هم می گوید؟ مثلاً بستنی میوه ای. او هم می گوید: من هم همین طور و گاهی می بینم که از یک بشقاب غذا می خورند، و یا از یک لیوان آب می خورند یعنی حتی موارد بهداشتی هم مانعی برای نزدیکتر شدن آنها ایجاد نمی کند. صدای خنده بچه ها بلند شد و با توجه بیشتری به ادامه سخنانم گوش فرا دادند. در ادامه سخنانم گفتم: تمام تلاش عاشق و معشوق این است تا آنجا که ممکن است فاصله ها را کمتر کنند این یک عشق زمینی است چه رسد به عشق آسمانی و الهی، وقتی یک طرف این عشق خداست و کسی که ادعای عشق به خدا را



دارد باید تمام تلاش خود را بکند تا این فاصله بین خود و خدایش روز به روز کمتر کند و بندگی خود را به معشوق واقعی ثابت کند تا به عشق واقعی و حقیقی خود برسد و در نتیجه آن توحید حقیقی محقق می شود.

شیطان خود را بنده خدا می دانست ولی با یک کلمه، که من می خواهم تو را سجده کنم یا من از آدم برترم فاصله ای بین خود و خدای خود ایجاد کرد. به قول حافظ شیرازی شیرین سخن: میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز بنابراین آن دانشجوی عزیزی که می گوید من عاشق خدا هستم ولی دلم می خواهد طوری خدا را عبادت کنم که لذت ببرم این: دلم، دوست دارد، من می خواهم نهایت بعد و فاصله را بین او و خدایش ایجاد می کند.

هنوز حرفم کاملاً تمام نشده بود که دانشجویی گفت: آخه استاد! آدم در نماز حواسش پرت می شود و ما از نمازمان لذت نمی بریم چکار کنیم تا نماز برایمان لذت بخش شود؟ به سمت پنجره کلاس رفتم. باران بشدت می بارید و کلاس را تحت تأثیر قرار داده بود، گفتم: بله. حقیقت این است که ما به اندازه عقل خودمان درک می کنیم خدایی وجود دارد که دارای علم نامحدود و قدرت نامتناهی و... است و باید در مقابل چنین خدایی عبادت کرد، ولی چگونه؟! عقل ما گنجایش این را ندارد که چگونه او را باید عبادت کنیم که شایسته او باشد؟ خود خدا به ما کمک می کند می فرماید: **﴿اقیموا الصلوة﴾**، نماز بخوانید. « و در جای دیگر نیز می فرماید: **﴿ان الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنکر و البغی﴾**؛ همانا نماز انسان را از فحشا و منکر و طغیان دور می کند. « بنابراین این چنین عبادتی حقیقتاً لذت بخش خواهد شد.

دوستان خوبم! اگر مسئله ای برای شما پیش آید آیا سعی می کنید که مسئله را حل کنید؟ یا نه بطور کلی صورت مسئله را پاک می کنید؟ دانشجویان در پاسخ گفتند: «مسئله را حل می کنیم» در حالیکه قدم می زدم! خطاب به آنان گفتم: خوب نماز خواندن و حواس پرتی در آن مسئله ای است که برای شما پیش آمده مسئله را باید حل کنید آیا درست است که ما بگوییم



خوب چون از نماز خواندن بهره‌ای نمی‌بریم و لذت بخش نیست پس اصلاً نماز را کنار بگذاریم؟ آیا این همان پاک کردن صورت مسئله نیست؟

باید به فکر چاره بود؛ چون خدا از ما خواسته نماز بخوانیم، بنابراین باید راهی برای حل این مسئله پیدا کنیم. عزیزان من: آیا متوجه شدید هر وقت چیزی را گم می‌کنید و یا فراموش می‌کنید در نماز یادتان می‌آید؟ دانشجویان باخنده گفتند: همینطور است. گفتیم: می‌دانید علتش چیست؟ گفتند: نه! گفتیم: اجازه بدهید من علتش را بگویم: وقتی انسان شروع به نماز خواندن می‌کند چون از اشتغالات روزانه فارغ می‌شود و با خود خلوت می‌کند ذهن او تمرکز پیدا می‌کند. بنابراین، همه چیز را به یاد می‌آورد. هنگامی که انسان می‌تواند اینگونه در نماز تمرکز به غیر خدا داشته باشد؛ قطعاً می‌تواند همین تمرکز را نسبت به خدا ایجاد کند. بنابراین، انسان می‌تواند تمام نماز را با تمرکز و توجه به خدا بخواند، اگر این توانایی را نداشت هیچ‌گاه خداوند این تکلیف را بر عهده او نمی‌گذاشت چون که خداوند هرگز تکلیف مالا یطاق نمی‌کند و بیش از توانایی انسان از او تکلیف نمی‌خواهد.

نکته اول در مورد تمرکز در نماز اینکه: اول: باید اراده کنید و سپس شروع به خواندن نماز کنید در بعضی اوقات می‌بینید که سه رکعت از نماز را خوانده‌اید در حالی که حواستان پرت بوده است در این موقع نباید بگویید چون سه رکعت قبلی بدون توجه گذشت پس یک رکعت بعدی را نیز به همین شکل بخوانیم نه از هر کجا که یادتان آمد باید از همانجا تمرکز کنید. در آغاز ممکن است فقط یک سجده نماز را با تمرکز بخوانید. همان را نیز غنیمت بشمارید. دفعه بعد که سعی کنید یک سجده را به دو سجده با توجه، تبدیل کنید؛ و آرام آرام با این تمرین تمرکز به یکباره متوجه می‌شوید که بیشتر نماز و بلکه تمام نماز را با حضور قلب و توجه به خدا خوانده‌اید و لذا خواهید دید که این نماز چقدر لذت بخش است و حاضر نیستید به هیچ قیمتی این نماز را کنار بگذارید و واقعاً در طول روز تأثیر و نورانیت این نماز را در تمام کارهای روزمره و حتی در قلبتان آن را احساس خواهید کرد. من بحث را تا همین جا تمام کردم و از دانشجویان خواستم که این راه را تجربه کنند و پیش خود چنین نجوا کردم: ای خدا حقیقت را آنچنان بر زبانم جاری ساز که همیشه مؤثر باشم و مرا و دانشجویان را مشمول لطف و رحمت و هدایت خود قرار ده.

